

و سبب هلاک و غرور ایشان آن بود و علما جمله برین قایلند و او
 در عالم خیل بوجود آمد بلکه در آن روز که قبل از زید رفت همچنانکه بعد
 ازین مبین شود یا که منزله آن خدای که او را این خاصیت ازانی
 فرمود و از دیگر خلایق او را تفریق کرد و قدر و شرف او بیحد کرد
 و تشریح صدر او فرمود و همگی از حالات و احوال او صلی الله علیه و آله
 آیتی ظاهر و محجوز با هر ساخت یا **بشخصی در ولادت**
و ظهورش و در عالم غیب و وضع حقیر رساله صلوات فلان آمده رسید
 که گفت در روز دوشنبه چون وضع حمل کردم آوازی بزرگ با طفت
 شنیدم و ترسناک شدم و خان دیدم که جناح مرغی سفید بر تنم
 مایه کشته گشت و آن ترس زایل شد و چون نگاه کردم ندانم شتر
 سفید دیدم و تصور کردم که شتر است و من تشنه بودم و تشنه دیدم
 و از غل شترین تر بود و نویدی عظیم از من برون آمد و چای زان
 دیدم دراز بالا که در جوابی من نشسته بودند و من تعجب میکردم که
 ایشان از کجا اند و آن حال بمن سنگین نمود و در مساجی از زبان
 طایق آن آواز سخت سنگین میشنیدم تا ناگاه و پیاپی سفید پالایه
 پیاپی میزدند و ندا رسید که او را از چشم خلایق نگاهدارید و چای زان
 دیدم که هر دو ایستاد بودند و در دست ایشان ابوتها را میبرد
 و عرق از من می چکید و بوی مشک داشت و عبدالمطلب غایب بود
 و میگفتم ای رفیق که او حاضر بودی و مجموع دنیا را چنان فطرت نور بود

در عالم غیب
 که در آن روز

و جمعی موعان دیدم که آمدند و من را راه ایشان زمره بود و با آنها
 از یاقوت و حق عزت و رفعت عجب فرمود تا شرق و غرب عالم
 دیدیم و بر نظر کعبه و دیگر مواضع علمیه از نور افراشته بودند و در
 زمان وضع حمل کعبه بران زمان کردم و در خانه حرکات بسیار می
 شنودم و دیگر کسی نمی دیدم و چون مهر علیه الصلوة والسلام میزدند
 آمدن فی الحال بچهره رفت و چون کسی که تصریح کند انکشاف به
 آسمان برو داشت و بر پا میزدند دیدم که فوآنز و او را در محو گرفت
 و از چشم من غایب شده و ندا رسید که او را در مولد اینها باز دارید
 تا بر لایق و تشریف حقیقی بروی بوشانید و برابر هم عرض کنید
 و بر پا برید تا او را بشناسد که نام وی در اینجا می است تا مجموع کفر
 بوی زایل شود و او را باز یافت و در صوفی سفید مدرج بود و در زیر
 وی جری سبز گسترده و مفاصل در دست وی نهاده و شخصی است
 این چهره است که خواجه نصره و نبوة و باد و در دست وی است
 پس ابریا و دیگر فوآنز که او را از اسب و جناح طایر از آن
 می شنیدم و او را از نظر من غایب کرده بود و چون زمان را زید
 کشید شنیدم که در شرق و غرب آواز کردند که او را در جهانها
 انس و جن عرض کنید و او را پیغمبری آدم و قوه نوع و خدا بران
 و طریقه اسحق و زیان اسمعیل و بنیاد یعقوب و جمال موسی
 و در دست او دوزخ و جحیم و حکم عیسی علیها السلام برده شد